

## زنده کردن اطلاعات پنهان

حسن هاشمی میناباد

هر متنی اطلاعات آشکاری دارد که از طریق واژگان موجود در آن عرضه می‌شود و اطلاعات پنهانی دارد که باید از خلال متن دریافت. واژه‌ها هم علاوه بر معانی آشکارشان اطلاعات مکتومی دارند که چه‌بسا در فرهنگ‌های لغت تک‌زبانه و دوزبانه ثبت نشود. نویسنده و گوینده زبان مبدأ به دانش فرهنگی مشترک با خوانندگان و شنوندگان زبانش تکیه می‌کند و پیامش را انتقال می‌دهد؛ اما متن ترجمه شده برای مخاطب متفاوتی فراهم می‌آید که آن زمینه فرهنگی را ندارد. بنابراین مترجم شرح و توصیفی می‌دهد به منظور تکمیل متن ترجمه‌شده از طریق اطلاعاتی که در ظاهر متن اصلی وجود ندارد. در واقع مترجم اطلاعات پنهان را براساس حدسیات فرهنگی و منظورشناختی متن اصلی آشکار می‌کند.

در مثال‌های زیر از ترجمه رکسانه زند از سووشون سیمین دانشور، مترجم مطالبی را به متن اصلی اضافه کرده که حاصل تحلیل منظورشناختی و دانش فرهنگی اوست از زبان فارسی و نتیجه این حقیقت که خواننده ترجمه با نقش حضرت زینب یا شمر ذی‌الجوشن آشنا نیست.

عمّه گفت: «جان کاکا، فعلاً تو هستی و نعش برادر. بنشین و تماشا کن که خونش پایمال شود.» زری نگاهش کرد و یادش به حضرت زینب افتاد.

Zary, looking at her, was reminded of Hazrate Zeynab, **defending her martyrs.**

هر روزی مثل بوقلمون به رنگی درمی‌آید، یک روز نوکر آلمان، روز بعد نوکر انگلیس، روز دیگر ضد انگلیس! مثل شمر ذی‌الجوشن

... Just like **treacherous Shemr**

(R. Zand 1991: 265; 1377: 293 سیمین دانشور)

عروس روی زین اسب جلو آینه نشست و عزت‌الدوله روی سرش قند سایید.  
...and Ezzat-ud Dowleh rubbed the sugar cones together over her head **to ensure sweetness in the marriage.** (Ibid 264-292 همان)

اطلاع پنهان فقط در متن بیگانه نیست، بلکه زبان خودمان هم این گونه پیام های مکتوم را در خود دارد. خلیل خطیب رهبر در معنی این بیت از رودکی (۱۳۷۹: ۴):

هموار کرد خواهی گیتی را؟ گیتی است؛ کی پذیرد همواری؟

«شگفتا!» و «مگر غافل کی» را از بافت سخن رودکی و مضمون شعر استخراج کرده: «شگفتا! جهان را می خواهی به کام دل هموار و سازگار کنی؟ مگر غافل کی این جهان است و همواری نمی پذیرد.»

اکنون چند نمونه از تعبیرات انگلیسی را نقل می کنیم که بار فرهنگی ندارند، اما در خود معنایی پنهان دارند که می توان آن معنی پنهان را در صورت لزوم به لفظ درآورد.

- drug trafficking قاچاق مواد مخدر است، اما از کشوری به کشور دیگر.
- be under the impression امکان دارد مفهوم منفی داشته باشد به معنای «بر این تصور غلط بودن که...». در جمله های منفی اگر تأکید بر نفی شدید باشد معمولاً قید قبل از not می آید:

I don't really like her. (نفرت معمولی)

I really don't like her. (نفرت شدید)

- surely not برای بیان شگفتی به کار می رود و نیز اینکه باورکردن چیزی سخت است.

Surely you're not going out in that old coat?

نکند می خواهی با این کت/ پالتوی قدیمی بروی بیرون؟!

You don't think I'm going to pay for you, surely?

نکند خیال می کنی می خواهم پول تو را هم بدهم؟!

- actually غالباً اطلاعات غیرمنتظره و خلاف سخن مخاطب را می رساند:

He's twelve, but he actually still believes in Father Christmas.

جای تعجب دارد. با وجودی که ۱۲ سالش است، هنوز به بابائونل اعتقاد دارد.

گاهی دو جمله خبری پیوسته با هم می آیند که جمله اول بر تهدید و اتمام حجت دلالت دارد و جمله دوم کاری است که گوینده در صورت رد درخواستش انجام خواهد داد.

You want to get in, you pay like everybody else.

اگر می خواهی بری داخل، مثل بقیه باید پول بدهی، ها!

You touch me again, I'll kick your teeth in.

اگر یک دفعه دیگه به من دست بزنی، دندوناتو خرد می‌کنم. گفته باشم!

• over یا over to غالباً برای دلالت بر سفر کوتاه به کار می‌رود:

I'm going over to John's. یک سر می‌روم به خانه جان اینا.

Shall we drive over and see my mother?؟ مادرم را ببینیم؟

در مورد خویشاوندان درجه یک از ساختار اضافه ملکی « اسم + Of + ضمیر ملکی » استفاده نمی‌شود، مگر اینکه قصد ایرادگرفتن یا انتقاد از آنها داشته باشیم، حوصله‌مان را سر برده باشند، یا بخواهیم از آنها با دلسوزی و عطف یاد کنیم.

That brother of mine is always getting into trouble.

این برادرم که همیشه خودش را توی دردسر می‌اندازد.

That old mother of mine cooks like an angel.

این مامان جون جونی من دست‌پختش محشر است.

زنده کردن و روشن کردن جنبه‌های ناپیدای متن اصلی ضرورتی است که غالباً در ترجمه از نظر پنهان می‌ماند. قصور از این امر خطیر باعث کاهش پیام متن مبدأ می‌شود و از صحت اطلاعاتی ترجمه می‌کاهد.

### معادل تاریخی

در معادل‌گزینی و معادل‌سازی عوامل گوناگونی دخیل اند از جمله نوع متن، مخاطب، سبک و سیاق، هدف و... زمان یکی از این عوامل است. وقتی متنی درباره گذشته است در انتخاب معادل باید دوره تاریخی مشابه در زبان مقصد را در نظر داشت و واژگان، اصطلاحات زبانی، اصطلاحات تخصصی و فنی، و اسامی خاص رایج در همان عصر را به کار برد.

Turkey را در متنی مربوط به قبل از اعلام جمهوریت در این کشور، یعنی ۱۹۲۳، نمی‌توان به ترکیه برگرداند، چون عنوان ترکیه مربوط به بعد از ۱۹۲۳ و سقوط امپراطوری عثمانی است و باید از عثمانی استفاده کرد. همین‌طور است معادل‌های تاریخی حکم (کلمات قصار)، ساخلو (پادگان)، دلاک (آرایشگر، سلمان‌ی) و بیطار (دام‌پزشک) به ترتیب برای کلمات زیر: aphorisms, garrison, barber, veterinarian. چند مثال:

He holds that religion should have a prominent place in the State, not on the ground of its truth, bus as a social cement...

(نصف دریابندری 1961: 493; 1373: 700)

می‌گوید که دین باید در دولت مقام برجسته‌ای دارا باشد، نه به دلیل حقیقت آن، بلکه به عنوان ساروجی که ارکان و طبقات اجتماع را محکم و متصل به یکدیگر نگاه می‌دارد.

در جمله بالا، نویسنده به گذشته دور اشاره دارد و مترجم، نجف دریابندری، حواسش بوده و cement را «ساروج» ترجمه کرده است. اما در جایی دیگر مترجمی از این مسئله غافل بوده و parliament را در متنی مربوط به رنه دکارت به «پارلمان» تبدیل کرده:

«پدرش قاضی نیمه‌اشرافی و مستشار پارلمان بریتانیا بود...» (علی اصغر حلبی ۱۳۶۱:۳۰)

«پارلمان» در اینجا به معنی مصطلح و متعارف امروزی آن نیست و بهتر است مثلاً «مجمع قضایی» یا «دیوان عالی دادگستری» گذاشته شود، چه در آن زمان نه در فرانسه و نه در انگلستان پارلمان به معنی امروزی وجود نداشته است.

کوروش صفوی که در ترجمه یک متن تخصصی قدیمی با چنین مشکلاتی مواجه شده بوده چنین می‌گوید:

در برگردان بسیاری از اصطلاحات، مشکلات متعددی پیش روی مترجم قرار داشت، زیرا اولاً باید معادلی انتخاب می‌شد که به زمان سوسور باز می‌گشت و ثانیاً آرای پس از وی را متبادر نمی‌ساخت. برای نمونه، اصطلاح phoneme نباید به «واج» برگردانده می‌شد، زیرا اصطلاح «واج» در مفهوم رایج و امروزی‌اش به مکتب زبان‌شناسی پراگ باز می‌گشت، در حالی که این اصطلاح برای سوسور «واحد آوایی» به حساب می‌آمد و مبنایی برای طرح «واج» در نگرش‌های پس از وی تلقی می‌شد... این قبیل اصطلاحات مترجم را مجبور می‌ساخت تا برای هر مورد به آرای زبان‌شناسان پیش و پس از سوسور مراجعه کند و معادلی را برگزیند که متناسب با زمان وی باشد. (کوروش صفوی، پانزده: ۱۳۸۲)

در دادن معادل‌های تاریخی در مورد واژگان عمومی ضرورتی ندارد که معادلی که برمی‌گزینیم مربوط به همان زمان باشد، بلکه احساس کهنگی واژگانی در کلیت متن هم می‌تواند کافی باشد. در ترجمه متون کهن اگر مترجم نیز زبان کهن برابر مثلاً چیزی مثل نثر کلیله و دمنه را به کار ببرد، بدیهی است که درک و دریافت آن برای مخاطب امروزی سخت خواهد بود. در چنین مواردی از سبکی بینابین استفاده می‌شود که به آن کهن‌گرایی زنده می‌گوییم - نثری که هم کهن است و هم خواننده امروزی می‌تواند از آن سر در بیاورد.

### معادل‌سازی پویا برای واژگان سلفی<sup>۱</sup>

تردید نیست که رایج‌ترین و پرکاربردترین معادل عنصر واژه‌ساز self- همان «خود-» یا «خویش» (خویشتن) است:

Self-interested: خویش کام      Self-denial: انکار خویشتن

«ذات» و «نفس» اندکی کهن تر و رسمی ترند و در متون تخصصی تر به کار می‌روند.

Self-preservation: صیانت نفس

Self-love: حب نفس، حب ذات

Self-contained, self-existent: قائم به ذات

Self-realization: تحقق ذات

Self-subsistence: غنای ذاتی

وجود (به معنی خود و خویشتن) هم امکان مطلوبی است در معادل‌سازی واژگان سلفی.

Self-assertion: ابراز وجود      Self-expression: اظهار وجود

در مواردی نیز («- شخصی») و («- فرد») به یاریمان می‌شتابند، هرچند که امروزه فرد و افراد و شخص و اشخاص جزء جدایی‌ناپذیری از لقلقه زبان نومترجمان و بد مترجمان شده.

Self-advancement: پیشرفت فردی      Self-efficiency: کارایی شخصی

در self-insight گاهی، به‌ویژه در متون روان‌شناسی، منظور از self مفهوم روان‌شناختی آن است (و در نتیجه به بصیرت من هم برگردانده شده). ترجمه درست این self، که بیشتر با حرف کاپیتال شروع یا با ایتالیک نوشته می‌شود، و ترجمه دقیق ego به‌ویژه وقتی هر دو در متن واحدی به کار رفته باشند از جمله سنگ‌های بزرگ فراراه مترجمان است. همیشه لازم و بلکه ممکن نیست که واژگان سلفی به خود، خویشتن، نفس و امثال آن ترجمه شوند؛ گاهی معادل‌های طبیعی و متداولی در فارسی برای آنها هست که عناصر فوق در آن به کار نرفته است. گذشته‌ازاین، واژگان سلفی، همانند بیشتر واژگان زبان، چندمعنا هستند و در نتیجه نمی‌توان معادل واحدی را برای هر واژه سلفی به کار برد، بلکه بر حسب مورد و با توجه به متن و موقعیت باید معادل مناسب را انتخاب کرد. Self-expression هم اظهار وجود است و هم بیان حال. نمونه‌هایی از معادل‌ها بدون خود و خویشتن و ذات و امثال آن:

Self-satisfaction: رضایت قلب

Self-assertion: عرض اندام

Self-determination: حق تعیین سرنوشت، تعیین‌یابی

Self-employed: شغل آزاد

Self-Knowledge: دانش حضوری

Self-possession:	متانت، خون سردی
Self-sacrifice, Self-giving:	فداکاری، ایثار
Self-inflation:	نخوت
Self-display:	تظاهر، جلب توجه
Self-expression:	بیان ما فی الضمیر
Self-communing:	اسرارِ مگو
Self-examination:	مراقبه
Self-willing:	اختیار
Self-contained:	بی نیاز، بدیهی، جامع
Self-evident:	بدیهی

در معادل‌سازی برای ترکیبات و عبارات گاهی لازم است از حرف اضافه‌ای هم بهره بگیریم.

Self-Confident:	مطمئن به خود
Self-command:	تسلط بر خود

Self-Conscious معنایی پنهان هم برای ما دارد: خجالتی، خجول، کم‌رو و تودار. این مفهوم بیشتر با حرف اضافه about به کار می‌رود.

If he was self-conscious about his ability to talk, he gave no indication.  
She's self-conscious whenever she has to give a speech.

#### منابع:

حلبی، علی اصغر (۱۳۶۱) تاریخ مختصر فلسفه، نوشته‌ی آلبرت آوی، تهران: زوار.  
خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۳) رودکی: با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌های دشوار و برخی نکات دستوری، تهران: صفی‌علیشاه.

[https://opac.nlai.ir/opacprod/search/briefListSearch.do?command=FULL\\_VIEW&id=3721539&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey\\_title&sortKeyValue2=sortkey\\_uthor](https://opac.nlai.ir/opacprod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=3721539&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey_title&sortKeyValue2=sortkey_uthor)

دانشور، سیمین (۱۳۷۷) سووشون، تهران، انتشارات خوارزمی.  
دریابندری، نجف (۱۳۷۳) تاریخ فلسفه غرب، نوشته‌ی یرتراند راسل، تهران: پرواز.  
صفوی، کورش (۱۳۸۲)، دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی، فردینان دو سوسور، تهران: هرمس.

Russell, B. (1961) *A History of Western Philosophy*, Simon & Schuster.

Zand, Roxane 1991, *A Persian Requiem*. by Simin Daneshvar. London, Peter Halban.

<sup>۱</sup> در نوشتن این بخش از کمک سرکار خانم غزاله مبینی برخوردار بوده‌ام.